

دهانه غلامان سیستان

اومبرتو شرآتو

برگردان: ع. عابدی

امور واقعی، نه تنها برای ایران شناسان، بلکه برای متخصصین فرهنگ هند دارد، این مورد است که مناسبترین موقعیت برای ارائه و نشان دادن مجدد بررسی‌ها و مشاهدات داده‌های باستان‌شناختی پیرامون فضای مذهبی به دست آمده از کشفیات دهانه غلامان است که تاریخ آن به دوره‌ای بین اواخر قرن ششم یا اوایل قرن پنجم پیش از میلاد و قرن چهارم پیش از میلاد برمی‌گردد.

به طور خلاصه باید خاطر نشان کنیم که شهر دهانه غلامان در دو کیلومتری روستای قلعه‌نو قرار دارد که روی تراسی در دامنه تراس پلئو - پلیستوسن PLIO-PLEISTOCENE واقع شده، یعنی در تراز کویر و بیابان که مسلط بردشت آب رفتی است. از این رو، طبق قانونی که به طور استمرار از دوره پیش از تاریخ تا کنون در سیستان مشاهده شده - قانونی که با شرایط زیست محیطی بیان گردیده منطقه استقراری به دو دلیل چندمتر بالاتر از زمین‌های قابل کشاورزی قرار دارد:

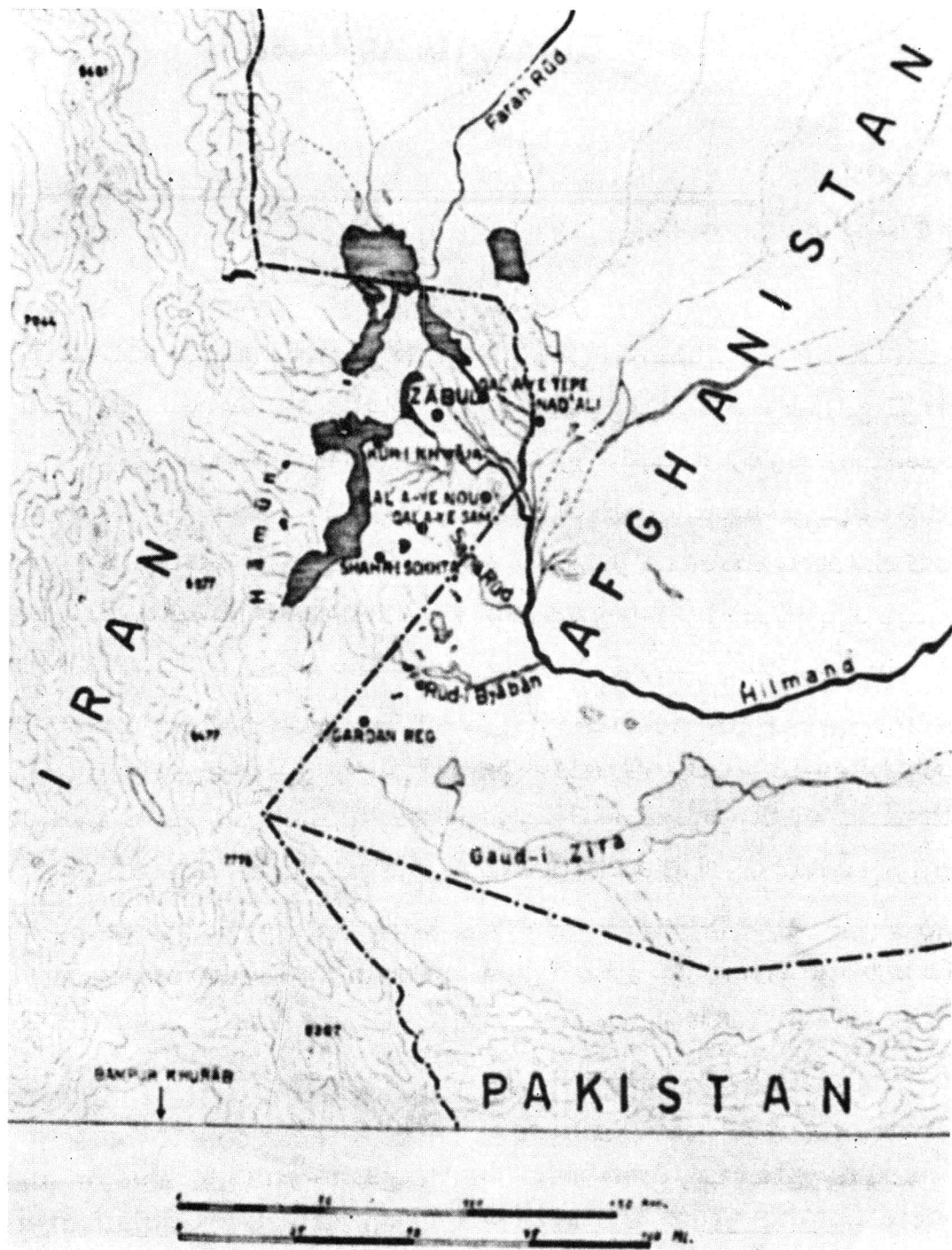
برای حفاظت از سیلاب‌های رود هیرمند

محوطه دهانه غلامان در سیستان ایران (شکل ۱) نخستین بار در بررسی‌های باستان‌شناسی توسط هیأت ایتالیایی در سال ۱۹۶۰ کشف گردید (شرآتو ۱۹۶۲).

من و همکارم گرادو نیولی پیشنهاد کردیم (شرآتو ۱۹۶۶، نیولی ۱۹۶۷) که این محوطه با «زرین» مرکز سیاسی و اداری در ایالت درنگیه نه (DRANGIANA) هخامنشی انطباق دارد. کشفیات این محوطه منجر به پرده‌برداری از ساختمان مذهبی بزرگ در کاوشهای سال‌های ۵-۱۹۶۲ گردید، که این ساختمان تنها نمونه آثار ساختمانی اجرای مراسم مذهبی در ایران باستان است. شرحی از آن در گزارش مقدماتی سه فصل نخستین کار پژوهش آمده است (شرآتو ۱۹۶۶). کشفیات مهم درباره تاریخ این یادمان مشهور و به طور کلی درباره شهر در سال ۱۹۶۵ انجام پذیرفت که آخرین فصل کاوش‌ها و پژوهش‌های دهانه غلامان می‌باشد که در واقع مرهون وضع و شرایط متعدد خاصی بود. علی‌رغم این کشفیات فقط توانستیم آگاهی‌های شتاب‌زده‌ای درباره آن در چند نشریه به صورت تک‌وتوک به دست دهیم (شرآتو، ۱۹۷۲، ۱۹۷۰ C-d ۱۹۶۶)

از دیدگاه جذبه تردیدناپذیری که به نظر ما برخی از

* South Asian Archaeology 1977 Series Minor VI
Volume 2 Naples 1979 (PP 109-736)



شکل ۱- نقشه سیستان ایران

- اشغال نکردن مناطقی که می‌تواند به درد کشت و

کار بخورد.

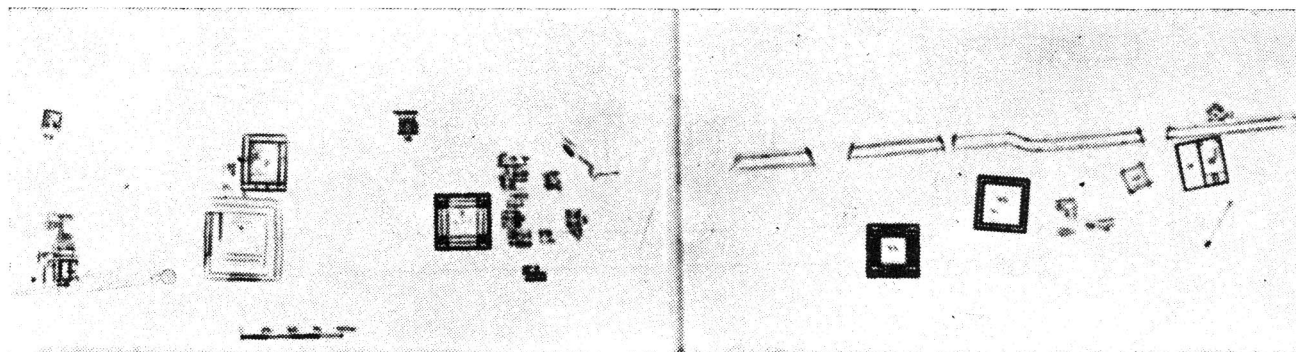
بید نیست که در روزگاران کهن و باستان، شهر مزبور در کناره شمالی دلتای سنارود واقع شده باشد، یعنی در موقعیتی استراتژیک و سوق الجیشی، از نظر اقتصادی در نزدیکی منطقه دریاچه‌ای با سرزمین خشک و چراگاه در بالادست آن و همینطور در جوانب و طرفین آن، درست همانند نمونه مشهور و معروف سیستان که شهر سوخته باشد.

سنارود بستر خشک رودی است از هیرمند بین رود خشک بیابان (جایی که کلیه استقرارهای آغاز تاریخی در آن جا گردهم آمده و جمع شده‌اند) و رود کنونی پریان. دهانه غلامان در میان استقرارهای سیستان منحصر به فرد و یگانه است. بساط و زمین آن نظم انگیزه‌مند و روشنی را نشان می‌دهد که این نظم مستنداً بر اصول شهرک سازی استوار است (شکل ۲).

شهر روی خاک بکر ساخته شده و مشخصات شهرهایی را که به خودی خود رشد کرده‌اند، ندارد (مشخصات شهرهای رشدیافته بدون طرح‌ریزی را نداردم)،

ما معتقدیم که دست کم در طرح کلی، این شهر اساسنامه صورت پروژه‌های مستقل و تنها طراحی شده است و فکر می‌کنیم که این امر متضمن طرح سیاسی دقیق و بنیاد ایالتی محکم و استوار است. نکته خاص قابل توجه و قابل ذکر گروه ساختمانی سه گانه است که روی نقشه با QN2 و QN3 و QN1 مشخص شده‌اند که در اطراف میدانی باز و بزرگ قرار دارند که در آن فضا و میدان، ساختمانی دیگر ساخته نشده است، فضایی که علی‌الظاهر بایستی مرکز اداری - سیاسی و همچنین مرکز مذهبی و شاید هم مرکز اقتصادی بوده باشد.

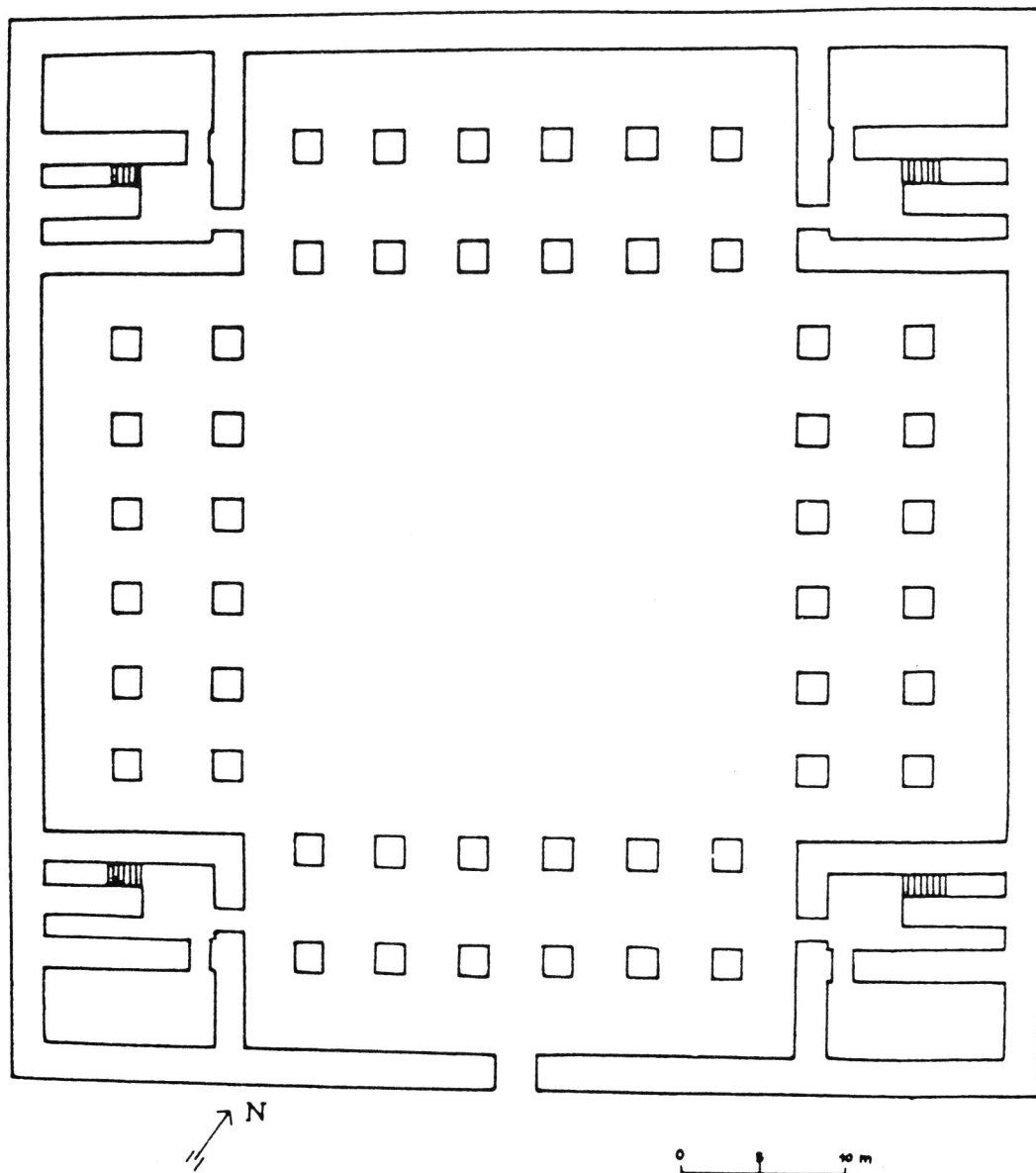
به نظر می‌آید که دوره زندگی و حیات شهر نسبتاً کوتاه بوده است. آدم این گونه درمی‌یابد که شهر کمابیش به تدریج متروک شده و این متروک شدن قطعاً بر اثر حوادث و اتفاقات نظامی نبوده، بلکه به نظر ما بیش‌تر این طور می‌رسد که متروک ماندن شهر، طبق وضعیت ناپایدار سیستان نتیجه تغییر جهت منابع و ذخایر آبی منطقه بوده است. به عنوان پی‌آمد دو فصل آخر حفاری، تصور می‌کنیم که می‌توانیم الگوهای پیش رفت و توسعه دهانه غلامان را به صورت زیر پیش نهاد کنیم:



شکل ۲- نقشه دهانه غلامان

صورت فصلی توسط دام داران و گله داران اشغال و مورد استفاده واقع می‌شد. درباره اجتماع کوچک کشاورز مستقر در یکی از ساختمانهای بزرگ قلعه مانند، مشخصاً در QN16 که متعلق به این دوره آخری است، مطمئن و خاطر جمع نیستیم. مهم‌ترین و بارزترین شواهد پیرامون فعالیت‌های

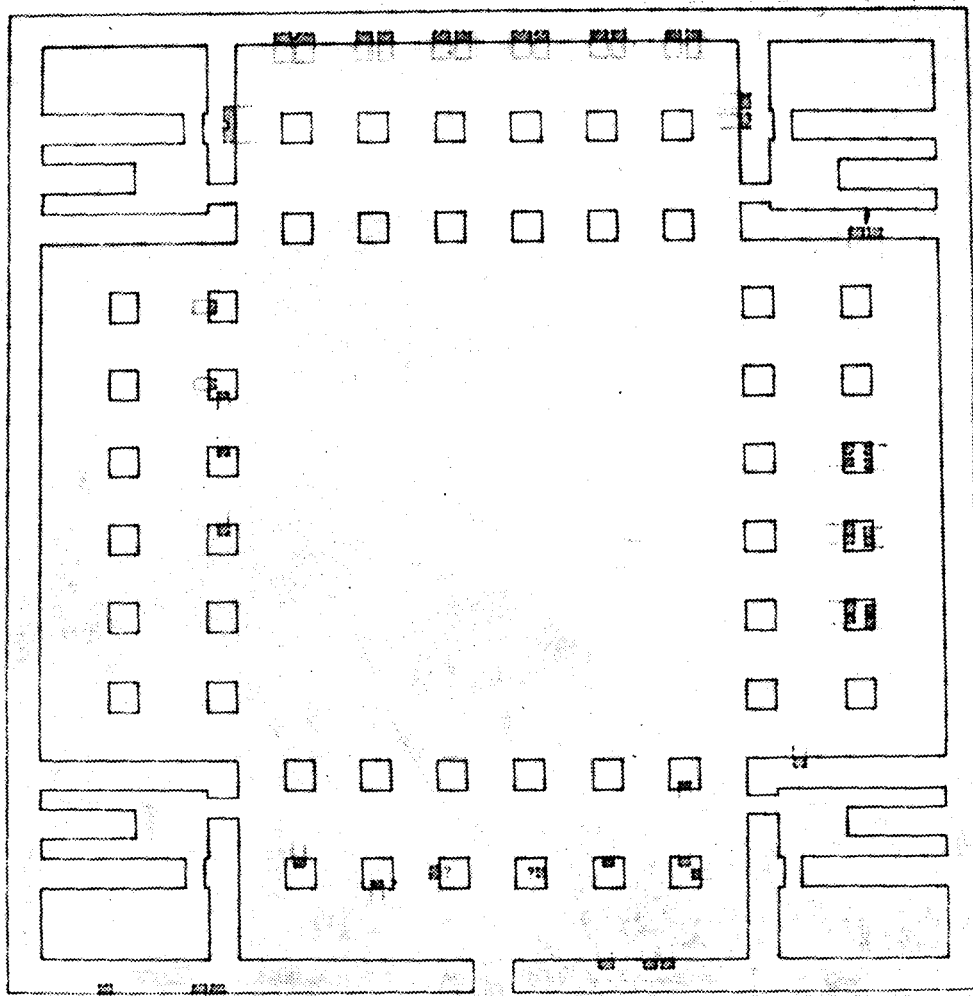
بنیان‌گذاری آن، سپس دوره‌ای که برای ترقی و پیش‌رفت و خوش باشی، که فتوری و ضعفی به دنبال داشت. پس آنگاه یک بار دیگر شهر آباد گردید و راه رشد و ترقی پیمود و سپس به کلی متروک گردید که این متروک شدن و رها گردیدن زمانی رخ نمود که منطقه مسکونی رو به زوال و فروپاشی گذارد و قسمتی از آن به



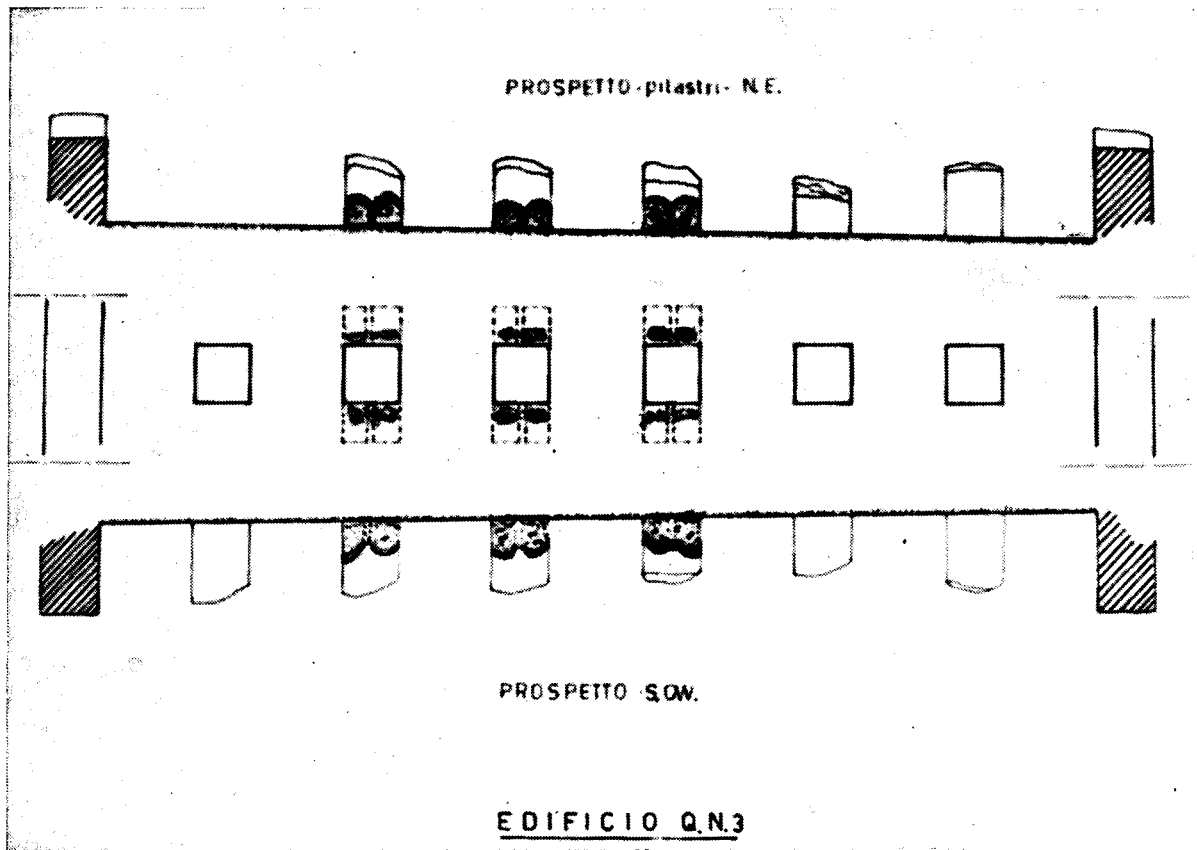
شکل ۳- نقشه ساختمان مقدس QN3

انجام یافته مذهبی در دهانه غلامان با ساختمان مقدس QN3 نشان داده شده است. این ساختمان، عمارتی است تقریباً مربع کامل با اندازه‌های $53\frac{1}{2} \times 53\frac{1}{3}$ متر، دارای حیاطی چهارگوش که با چهار رواق محصور است که رواق‌ها در چهار گوشه ساختمان با فضایی مربعی شکل بسته شده و از یکدیگر گسیخته‌اند (شکل ۳). کارهای انجام شده در سال

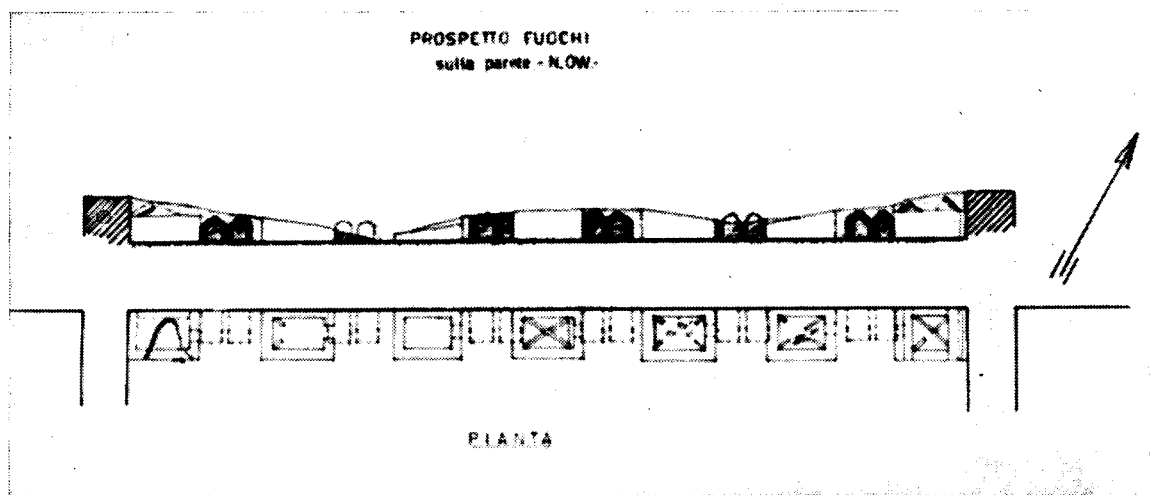
۱۹۶۵ منجر به شناسایی دو دوره اصلی گردید. ساختمان موصوف با استفاده از مصالح ساختمانی چینه و خشت توامان در اندازه‌های $51 \times 12 - 49 \times 49$ سانتیمتر همراه دسته‌ای از ساختارهای آئینی و مراسمی ساخته شده که نشانه‌هایی از این مراسم در زیر اندود متعلق به دوره A (شکل‌های ۷-۴) پیدا شده؛ تمام ساختمانهایی که با



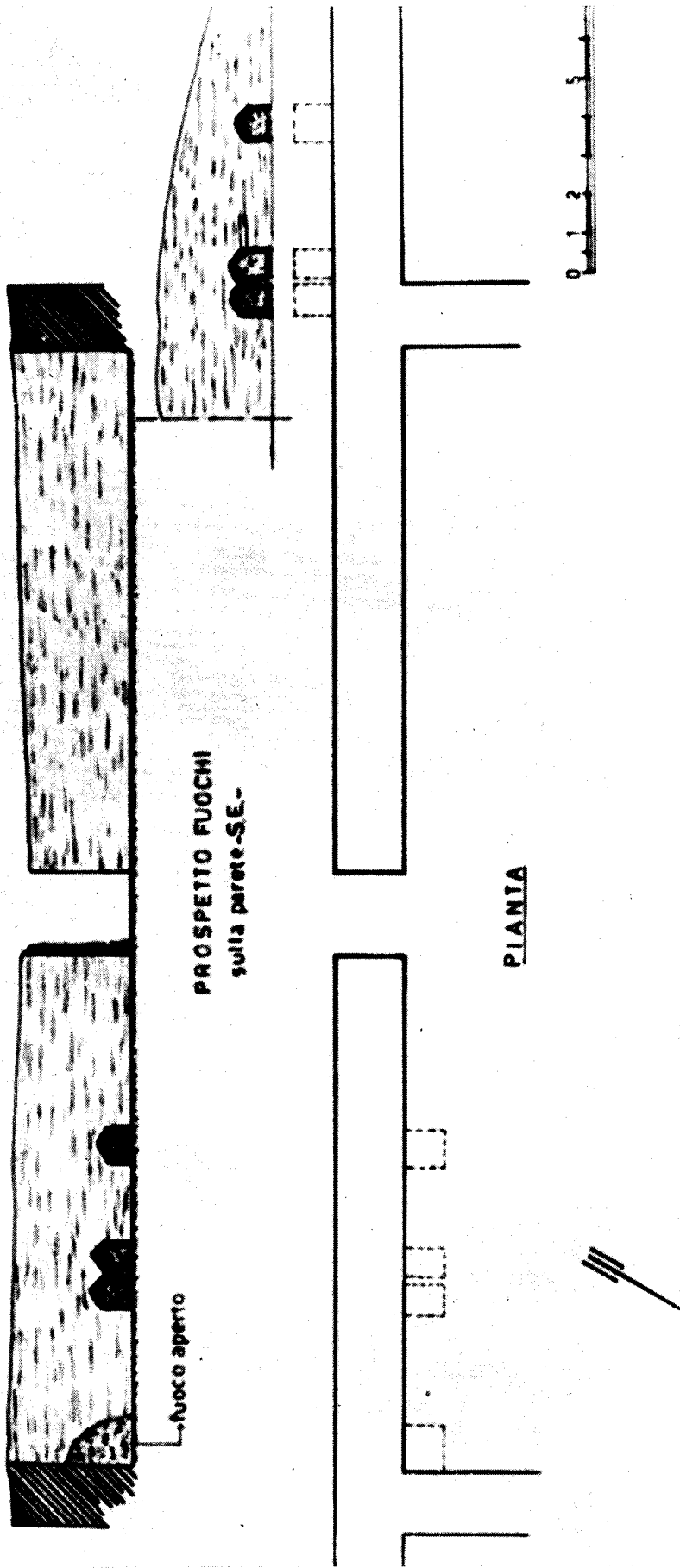
شکل ۴- ساختمان QN3: مانده‌های تاسیسات آئینی دوره A



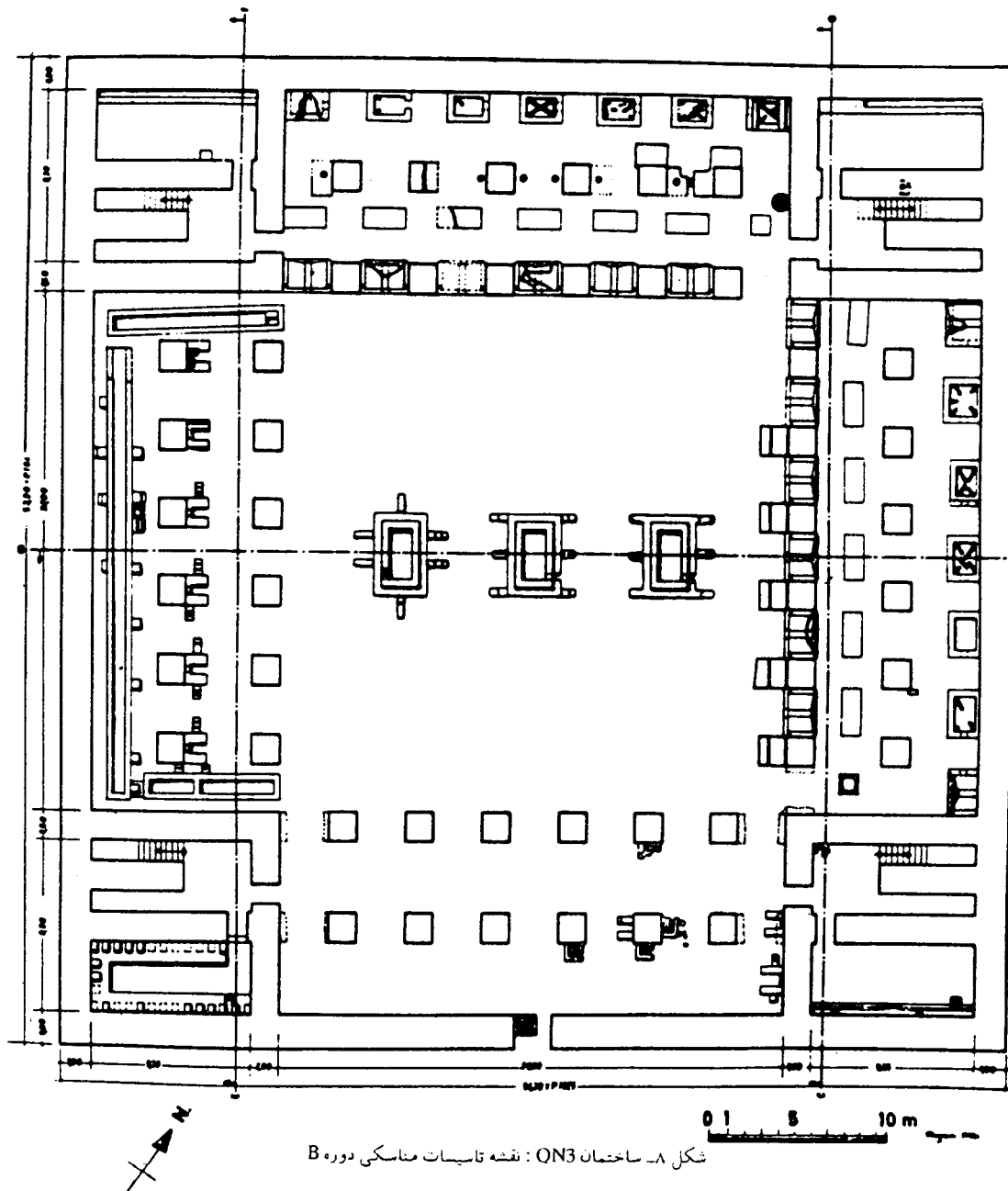
شکل ۵- ساختمان QN3، رواق شرقی: بقایای تاسیسات آیینی دوره A از زیر اندود گلی بدرآمد



شکل ۶- ساختمان QN3، رواق شمالی: تاسیسات مناسکی دوره A



شکل ۷- ساختمان QN3، دیوار خارجی: شواهدی از دوره A

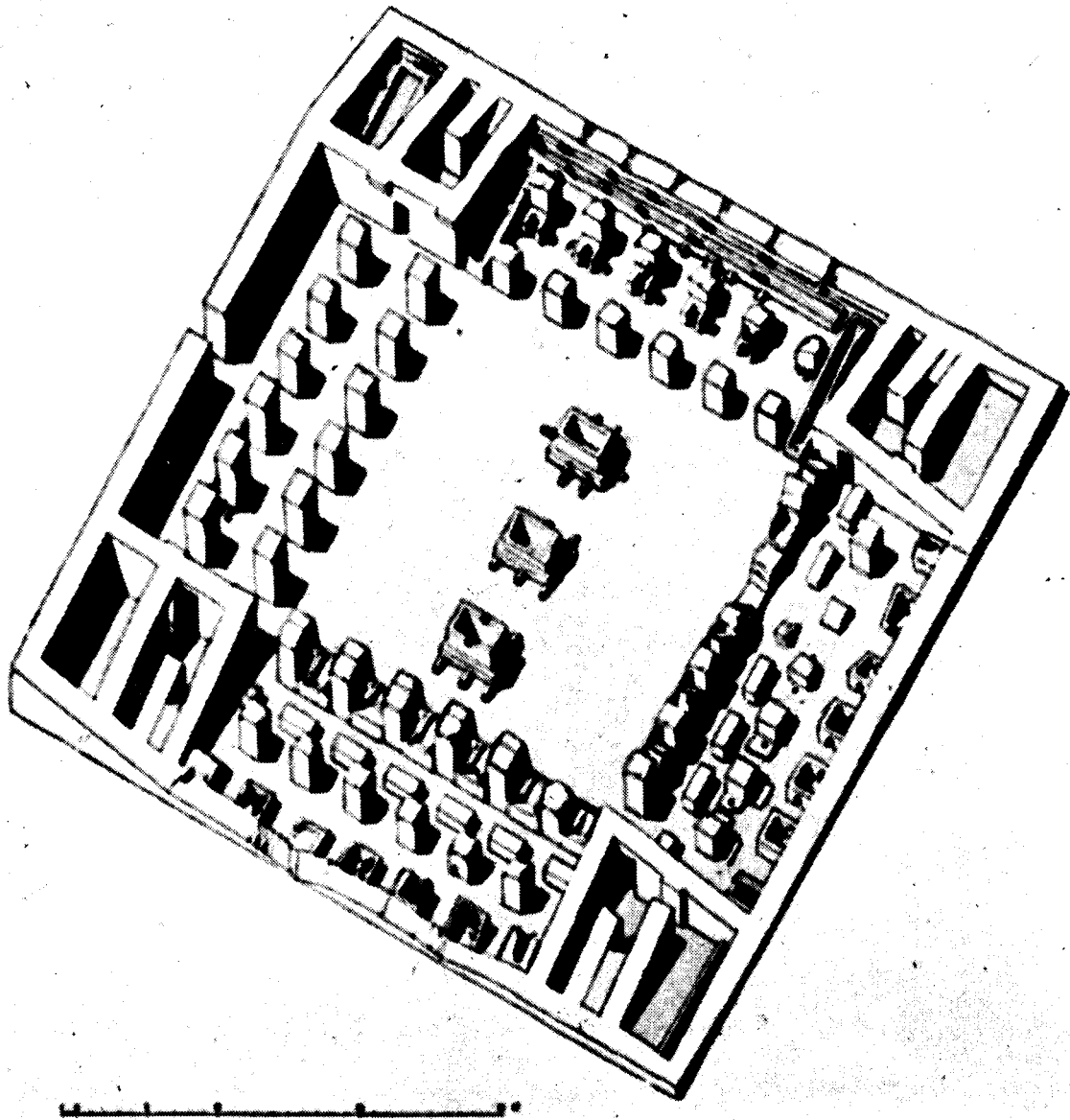


شکل ۸- ساختمان ON3 : نقشه تاسیسات مناسکی دوره B

تاسیسات مربوط به مراسم پرستش از دوره A۵

این تاسیسات به ویژه در رواق‌های شرقی و شمالی مکرراً دیده می‌شوند (شکل‌های ۵ و ۶)، اما در دیگر رواق‌ها هم کم نیستند. این تاسیسات دارای نوعی مجمر یا آتشدان هستند یا بهتر بگوییم آتشدان یا اجاقی که می‌بایست نمایش صندوقچه کوچکی را داشته باشد که با خشت‌هایی بام خریشته‌ای را تشکیل می‌داد. این شیوه در آتشدان‌های

خشت‌های $۳۲-۳۴ \times ۳۲-۳۴ \times ۱۲$ سانتیمتر ساخته شده‌اند منسوب به کارهای دوره B هستند؛ این امر شامل فعالیت محکم کاری و استحکام بخشی دهانه شرقی و به ویژه ساختارهای آئینی و مناسکی پیچیده رواق شرقی و شمالی که همانند هستند و همچنین کارهایی که در رواق غربی و به همین ترتیب در قربان‌گاه‌های سه‌گانه در وسط حیاط قرار دارند، می‌شود (شکل‌های ۸ و ۹)



۱- ساختمان ON3: منظره ایزومتری ساختمان.

جفت آن مقابل دیوار عقبی رواق، مقابل جرزها، قرار داشت، در حالی که دو اجاق دیگر یکی در مقابل ضلع شرقی و دومی در مقابل ضلع غربی قرار داشت. (شکل‌های ۴۶).

ترتیب تأسیسات مربوط به مناسک در رواق غربی در دوره A زیاد روشن نیست. به هر حال آتش‌دانه‌ها به تنهایی ترتیب یافته و به صورت دابل یا جفتی و دوگانه

جفتی (دوگانه) رواق‌های شرقی و شمالی به کار رفته‌اند. در رواق شرقی ۶ جفت از این آتش‌دان‌ها را مشاهده کردیم که در مقابل پهلوهای شرقی و غربی ۳ جرز ساخته شده بودند. جفت دیگری از این اجاق‌ها در پای دیوار شمالی قرار داشتند، در حالی که آتش‌دانی منفرد در پای دیوار جنوبی قرار داشت (شکل‌های ۴۵).

در رواق شمالی ۸ جفت اجاق وجود دارد که ۶

نیستند (شکل ۱۴) دست کم ۵ نمونه از آن‌ها مجدداً پوشیده شده و در برابر برخی از جزرها در ردیفی به سمت حیاط کار گذاشته شده‌اند؛ اما نتوانسته‌ایم نظم دقیقی را تشخیص و تمیز دهیم. در هر صورت در رواق شرقی دز دوره A هم بایستی قربانی حیوانات انجام گرفته باشد.

در رواق جنوبی، یعنی رواق ورودی دست کم در ۱۱ مورد به شواهدی از این آتشدانها برخورداریم (شکل ۱۴) هشت فقره از این اجاق‌ها به صورت تکی در پای جزرها قرار دارند که البته نظم و ترتیب خاصی ندارند. حال آنکه در دیوار عقبی در سمت راست مدخل (ورودی) سه فقره از این اجاق‌ها را داریم که دو تا جفتی (دوبل) هستند و سومی کمی دورتر واقع شده است. همان نظم و ترتیب، یعنی یک جفت آتشدان در کنار هم و سومی کمی دورتر و در خارج دیوار سمت چپ ورودی قرار داشت. (شکل ۷).

شواهدی بیشتر از آتشدان‌ها در زیر اندودی که بعدها به کار رفته، پیدا شده‌اند. این اجاق‌ها به صورتی نامنظم ترتیب یافته‌اند، برخی به تنهایی و پاره‌ای به صورت دوتایی و دوبل و هیچ کدام از این اجاق‌ها در عمق پائین‌تر از کف اصلی وجود نداشته‌اند. این موارد موجب این فکر می‌شود که در نقطه‌ای مشخص، طوفان شن بدرون ساختمان راه یافته است. از اینرو فتور و سقوط احتمالی را در این محوطه تصور می‌نماییم، در دوره‌ای که در آن دوره قربانی‌ها اگر که کلاً متوقف نشده باشند دست کم موردی بودند و با شواهد تقریبی مراسم پیچیده‌ای پرستشی و آیینی که معمولاً از تاسیسات مناسکی فوق‌الذکر توقع داریم، همراه نبود. ما این دوره را دوره تحولی AL می‌دانیم.

دوره B

دوره B با تعمیرات بنیادی تاسیسات مناسکی

(پرستش‌گاهها) مشخص می‌شود (شکل ۹-۸). ساختمانها و کارهای قبلی کوبیده شد و تمام شواهد با لایه ضخیمی از اندود گلی پوشیده شدند. ساختمانهای تازه بزرگ‌تر بودند، با شکوه‌تر بودند، که اساساً با تفاوت زیاد با ساختمان رواق‌های شمالی و شرقی مشاهده شدند. در وسط حیاط سه قربانگاه مستطیل شکل بزرگ در راستای شرق به غرب ترتیب یافته که امتداد طول هر کدام شمالی - جنوبی است (شکل ۹). این قربانگاه‌ها روی پایه یا سکوی بزرگی، که با ۶ پله قابل دسترسی هستند، ساخته شده‌اند، که این پله‌ها در دو قربانگاه شرقی و میانی به صورت سه تا سه تا در اضلاع طولی ساخته شده‌اند، حال آنکه در قربانگاه غربی پله‌ها به گونه‌ای نامتوازن و ناهم‌آهنگ میان چهار دیوار قربانگاه تقسیم شده‌اند. داخل این قربانگاهها خالی هستند و بایستی حاوی آتش بوده باشند که آتش مزبور از میان سوراخی در کف به دیوارهای داخلی می‌خورد که آثار شعله این آتش روی دیوارهای داخلی قابل مشاهده است.

در این دوره ظاهر رواق‌های شرقی و شمالی تغییر کاملی پیدا کرده است. تاسیسات پیچیده‌تر جدید باعث بسته شدن ۵ گذرگاه از شش گذرگاه رواق به سمت حیاط شدند و تنها یکی از این گذرگاهها در منتهالیه سمت راست به همان صورت باقی ماند.

تاسیسات جدید مربوط به مناسک و مراسم در دو رواق همانند و یکسان هستند (شکل‌های ۱۰ و ۹). این تاسیسات از ۱۳ اجاق بزرگ تشکیل شده‌اند، ۷ فقره از این اجاق‌ها در پای دیوار داخلی رواق قرار دارند، در حالی که شش فقره دیگر جاهای خالی میان جزرها را در راستای طولی حیاط پر می‌کنند.

علاوه بر آنها شش نیمکت یا سکوی مستطیل شکل و یک سکوی مربعی شکل برای قربانی در راهروی خارجی



شکل ۱۰- ساختمان QN3، منظره رواق شرقی که تاسیسات مناسکی دوره B را نشان می‌دهد.

ساخته شده بودند.

محفظه طاقدار راه پیدا می‌کند و به طرف پرده (تیغه) گل رسی (حایل اتاقک و محفظه طاقدار) برمی‌گردد. به این طریق شعله آتش مستقیماً به چیزی که در صورت امکان روی تیغه جداکننده گل رس قرار داشت نمی‌رسید.

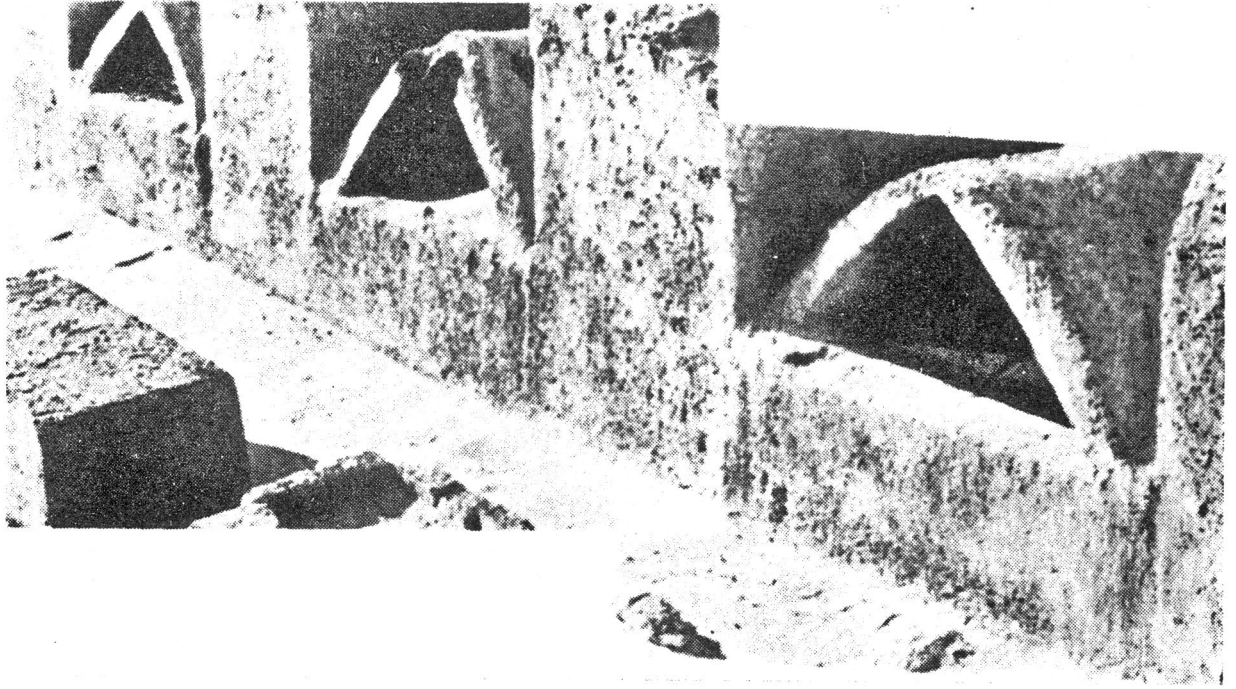
در دوره‌ای که آن را دوره B1 می‌خوانیم در پای جرزهای ردیف داخلی در رواق شمالی سکوه‌های مستطیل شکل کم ارتفاعی قرار داشت، در مرکز این سکوها بقایای حفره‌ای نیم کره‌ای شکل که شاید حاوی آتش بوده قرار دارد، ما توانستیم دست کم ده فقره از این سکوها را مشخص کنیم، اما به نظر می‌آید که دوازده فقره بوده باشند.

تنوری که در کنار دیوار بیرونی سمت شرقی قرار داشت به نظر می‌آید که از همان دوره باشد.

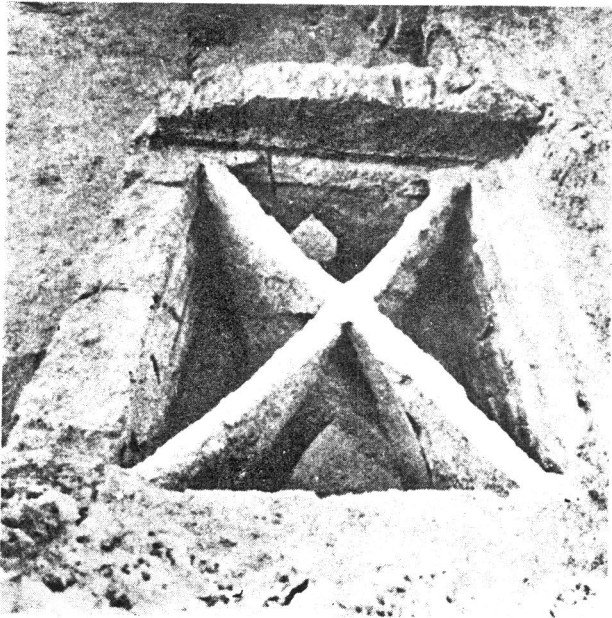
تاسیسات مربوط به پرستش در رواق غربی با آن

اجاق‌ها از نوع اجاق‌های دوتایی (دوبله) هستند: بخش زیرین این اجاق‌ها به شکل مکعب مستطیل هستند که اتاقک سوخت و حریق را با دهانه‌ای برای آتش‌افروزی تشکیل می‌دهند و بر روی این اتاقک محفظه‌ای با طاق بیضوی (گهواره‌ای) پوشش یا بام آنرا تشکیل می‌داد که فقط در یک طرف کاملاً باز بود (شکل ۱۱). اتاقک آتش یا محل احتراق آتش که به وسیله پرده‌ای (تیغه‌ای) از گل رس از محفظه بالا جدا می‌شد (شکل ۱۲)، خود با دو تیغه اوریب ضربدری نگه داشته می‌شد (شکل ۱۳). دو محفظه بوسیله یک شکاف معمولاً کوتاه و ناجور به هم پیوند دارد، (شکل ۱۲).

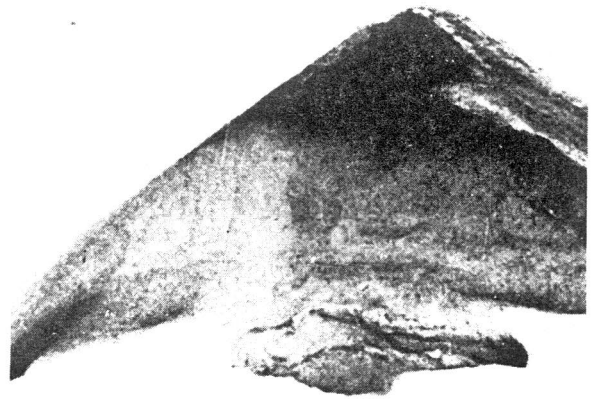
از این شکاف شعله آتش در اتاقک آتشدان به درون



شکل ۱۱- ساختمان QN3: اجاق‌های دوره B.



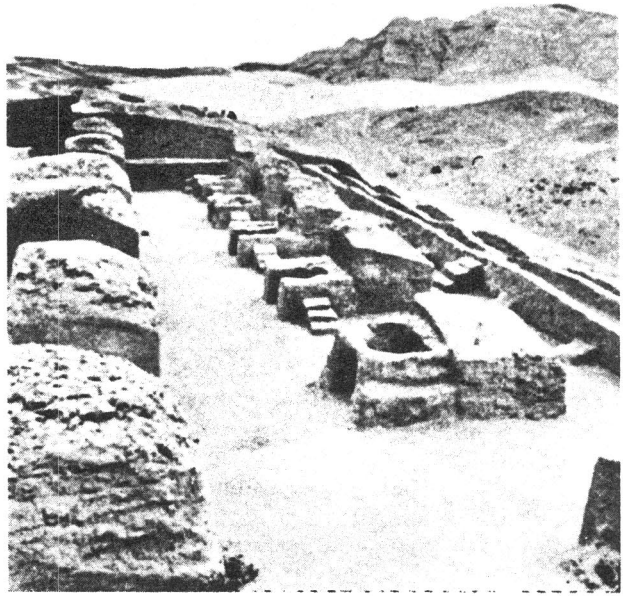
شکل ۱۳- ساختمان QN3: اتاقک آتش‌افروزی یک اجاق از دوره B



شکل ۱۲- ساختمان QN3: جزئیات یک اجاق از دوره B



شکل ۱۵- ساختمان QN3: جزئیاتی از رواق غربی که دو مخزن از سه مخزن را نشان می‌دهد.



شکل ۱۴- ساختمان QN3: رواق غربی دوره B

روی جرزه‌های ردیف داخلی در ضلعی که به طرف حیاط است، شش بخاری (مجمر) وجود داشت (شکل‌های ۸ و ۱۴) این آتش‌دانها به نظر می‌رسند که نمونه‌هایی از اجاق‌های دو قسمتی باشند اما کوچک‌تر از نمونه‌هایی هستند که در رواق‌های شرقی و شمالی به شرح آن پرداختیم. آنچه از این اجاق‌ها به جامانده، دو دیواره هستند که می‌توانیم از چگونگی شکلشان سردر بیاوریم، شاید با اضلاع شیب‌دار پیوند میان محل آتش و محفظه بالایی به وسیله شکافی به طرف عقب بود و همچنین به نظر می‌رسد که دارای دهانه‌ای بوده و روزنه‌ای هم در سقف داشته است. همه این‌ها دارای پله‌هایی در اضلاع دوگانه بودند.

روی تمام نقاط رواق مقدار فراوانی از پس مانده‌های آتش، خاکستر و استخوان‌های شکسته وجود داشت. قابل یادآوری است که مقدار فراوانی از استخوانهای شکسته با اندود لایه دوم یعنی لایه آخری قاطی شده بود، لایه‌ای که

نمونه‌هایی که تا کنون مشاهده شده‌اند فرق دارد و این اختلاف، هم در ترتیب و هم در نوع تاسیسات ملاحظه می‌شود (شکل‌های ۸ و ۹). این رواق از جانب حیاط به صورت باز باقی مانده است، اما راه وصول در انتها و راهروی داخلی با ۳ مخزن بزرگ برداشته شده است که اندازه این مخزن‌ها (انبارها) به شرح زیر است: بلندا ۱/۳ متر پهنا ۰/۹۰ متر و ژرفا ۰/۶۰ متر (شکل‌های ۱۵ و ۱۴).

این مخزن‌های سه‌گانه دارای پله‌هایی برای استفاده هستند مخزن جنوبی به دو قسمت نابرابر تقسیم شده است. بین این مخزن و مخزن مجاور غربی یک چاله آتش هم در داخل مخزن آتش خورده بود و در کف آن مقدار قابل توجهی مانده‌های آتش به چشم می‌خورد که حاوی خاکسترهایی چربناک به نظر می‌آمد که این خاکسترها با استخوان حیوانات مخلوط بود. استخوان‌ها به قطعات ریزی شکسته شده و سوخته‌اند.

در رواق جنوبی که کلاً به طرف حیاط باز می شود، تأسیسات مربوط به مراسم پرستش و آیینی بسیار کم نمودتر و کم جلوه تر از رواق های دیگر است و این تأسیسات در دالان یا راهروی شرقی متمرکز هستند (شکل ۸). دو اجاق از نوع همان اجاق هایی که در رواق غربی مشاهده شده اند در این قسمت وجود دارد و ۵ فقره دیگر در کنار جرزها قرار دارند، اما آنچه می توان از بازمانده ها قضاوت کرد اینست که این ها از نظر نوع، کمی فرق دارند.

اکنون بایستی از برج های گوشه ها صحبت کنیم، که دسترسی به آن ها از رواق های شمالی جنوبی است (شکل ۸). این برج ها به دو قسمت برابر تقسیم می شوند. یک قسمت شامل راه پله و اتاق مربعی شکل است که به صورت کفش کن برای اتاق بزرگ مستطیل شکل در برج جنوب غربی مشخصاً قابل یاد آوری است. یک سکوی پهن و کوتاه در سه جهت آن دور می زند که در روی آن دست کم ۲۷ اجاق قابل تشخیص و مشاهده است که هر کدام از این اجاق ها با پله ای از هم جدا می شوند.

با آگاهی کنونی ما، این گونه به چشم می آید که رواق جنوبی از دیدگاه فعالیت های آیینی و مراسمی بایستی جای آن هایی را گرفته باشد که در رواق های شرقی و شمالی و غربی و قربانگاه های سه گانه در وسط حیاط قرار داشتند. به دلیل شواهد باستان شناختی نمی توانیم بگوییم که این قربانگاه های سه گانه هم در دوره A وجود داشته باشند، اما این طور می نماید که وجود داشته اند. بدون آن که به تبیین مراسم پرستش و آیین پیچیده و دشوار که در ON3 به وقوع پیوسته بپردازیم، در حال حاضر می توانیم بگوییم که در دوره B قربانگاه های سه گانه پیوند خیلی نزدیک با فعالیت های آیینی اجرا شده در رواق های شرقی، شمالی و

باید به خاطر داشته باشیم که ۲ قربانگاه یعنی قربانگاه میانی و قربانگاه شرقی دارای نوعی پله هستند که شیوه آن ها با شیوه پله قربانگاه غربی تفاوت دارد. به هر حال می دانیم که در دوره A هم شیوه های آیینی در این رواق های سه گانه، از شیوه های آیینی دوره بعدی تفاوت بیشتری داشتند. این امر ما را وامی دارد که وجود این شواهد را در دوره A تصور کنیم. همان گونه که شیوه های آیینی قربانگاه های سه گانه وسط حیاط را تصور کرده ایم، از این رو این ها ممکن است با همدیگر فرق داشته باشند.

دوره B نشان دهنده تعمیرات بنیادی تأسیسات مربوط به مراسم پرستش با توجه به ملاحظات دوره A است. اما نمی توان گفت که به دنبال تجدید بنای ساختاری، تجدید حیات ایدئولوژی هم صورت گرفته باشد. اساساً این موردی است که ظاهراً انجام پذیرفته است. بنابراین در هر دو دوره مشاهده می شود که چگونه فعالیت مذهبی احتمالاً با مراسم آیین های پیچیده اداره و هدایت می شد. این دو ساختار برجسته نمایان گر حضور همیشگی آتش به عنوان ابزار و یا موضوع پرستش و قربانی حیوان هستند. اختصاصات ساختمان مقدس دهانه غلامان پاره ای عبارت از واقعیتی است که ساختمان مزبور در میان آثار معماری مذهبی ایران که ما می شناسیم، منحصر به فرد و تنها است (شراتو ۱۹۶۶ شیپ من ۱۹۷۱)، و این که این بنا کهن ترین شاهد باستان شناختی پرستش خدایان سه گانه یا گروه الوهیت سه گانه و کهن ترین نمونه از تزود کترین هندو - ایرانی آتش های سه گانه است.

پیش از دنبال کردن شرح و وصف شواهد باستان شناختی دیگر در ارتباط با فعالیت های مذهبی در دهانه غلامان، مخصوصاً فعالیت هایی پیرامون خوی و خصلت

خصوصی و خانوادگی باید توجه شما را به برخی مفاهیم و دیدگاه‌ها در QN3 جلب کنم.

نخست باید اشاره کنم که چگونگی کوره (اجاق) را برای تاسیسات مربوط به پرستش هم برای دوره A و هم برای دوره B به کار بردیم. در واقع این‌ها مستقیماً از شیوه‌هایی مشتق شده‌اند که برای پخت‌وپز غیرمستقیم غذا در فعالیت‌های آشپزی خانگی به کار می‌رفتند.

تاسیسات رواق‌های شرقی و شمالی در دوره B، یعنی آنهایی که بهترین مدارک را درباره‌شان داریم شیوه‌های نسبتاً پیچیده است. در این نمونه‌ها قربانی‌ها مستقیماً به شعله‌ها سپرده و تقدیم نمی‌شد. اینطور تصور می‌کنیم که اینها محل تقدیم گیاهان بودند. شاید هم پخت‌وپز نان نذری در این اجاق‌ها صورت می‌گرفت.

من فکر می‌کنم که مخزن‌های بزرگ در رواق غربی هم از شیوه‌هایی که برای پخت نان بکار می‌رفتند، اقتباس و مشتق شده‌اند، یعنی اگر بخواهیم دقیق بشویم از چاله آتش‌های خیلی دراز اقتباس شده‌اند، اگر در ردیف فعالیت‌های خانوادگی قرار نمی‌گیرند.

همانگونه که برامبرگر (۱۹۷۴) خاطر نشان می‌کند چاله اجاق‌های دراز در حال حاضر به طور کلی در ایران و منطقه خاور نزدیک معروف هستند. باید توجه کرد که اینها در شرایط و موقعیت‌های خاص و استثنائی بکار گرفته می‌شدند، برای فراهم کردن و آماده کردن غذا به مقداری فراوان جهت مواردی همچون جشن عروسی و یا مراسم سوگواری، گردهم آیی روستایی، کار دستجمعی، مراسم نذری، زیارت و همچنین در مراسم گردآوری محصول و مواقع انگورچینی، برای آماده کردن مقدار زیادی خواربار که می‌باید ذخیره می‌شدند. نمونه‌ای جالب از شواهد باستان شناختی در پیوند با این چاله اجاق‌ها در اوروک وجود دارد،

جای که از آن‌ها به عنوان چاله قربانی تعبیر و یاد شده است. اما به گمان من خانم بارلت (۱۹۷۴) خوب تشخیص داده که آنها چاله اجاق مخصوص پخت‌وپز غذاهای روزانه برای تقدیم و نذر خدایان بوده است.

بکار رفتن این شیوه‌ها به اسم تاسیسات مراسم پرستش در ساختمان QN3 چندان شگفت‌آور نیست اگر توجه کنیم که همیشه قربانی‌ها عیناً شکل غذا تقدیم می‌شدند. پیشنهاد و نظر احتمالی این است که اجرای مراسم در رواق‌های شرقی و شمالی خصلت انفرادی داشت، حال آنکه اجرای مراسم در رواق غربی احتمالاً در پیوند با کارها و امور گروهی و دستجمعی بود.

ساختار مشخص و متمایزی دیگر که مربوط به دوره اول ساختمان است نباید نادیده انگاشته شود. اشاره‌ام به واقعیتی است که در رواق‌های شرقی و شمالی اجاق‌ها همیشه دوتایی هستند؛ حال آنکه در رواق غربی این اجاق‌ها تکی درست شده‌اند. از این قضیه احتمالاً این گونه برداشت می‌شود که در رواق خدایان دو گانه پرستش می‌شدند یا این که دودیدگاه متضاد و مختلف یک خدا مورد توجه بود.

بعلاوه در بیرون ساختمان و در رواق جنوبی طرح و نقشه‌ای داریم که شامل یک اجاق دو گانه بعلاوه یک اجاق تکی است.

ادامه این وضعیت در دوره B هم می‌تواند مشاهده شود. در واقع به خاطر می‌آوریم که رواق‌های شرقی و شمالی نظم و ترتیب همانندی از نظر تاسیسات مربوط به مراسم پرستش داشتند که این نظم و ترتیب با آنچه در رواق غربی قرار داشت فرق داشتند و نظم و ترتیب مشابه برای پله‌های قربانگاه‌های سه گانه وسط حیاط به کار رفته بود.

کمبود شواهد باستان شناختی به ویژه در مورد باهم بودن اجاق‌های دوپل و تکی، بدون شک ارزش آن را دارد

نخست ما را بر آن داشت تا فکر کنیم که اتاق مزبور در QN3 می‌تواند در پیوند با قربانی گاو برای میترا (مهر) باشد ولی فعلاً آنچنان مطمئن نیستیم که این فرضیه را انتظام بخشیم.

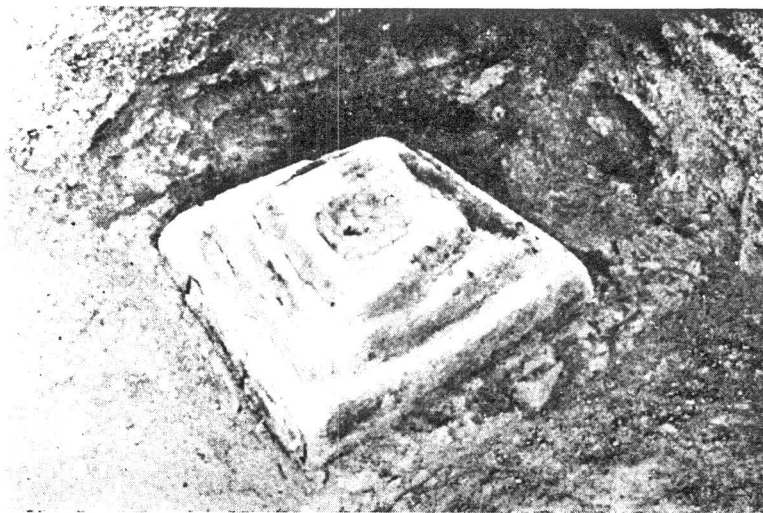
به هر حال بایستی مشابه دیگری را یادآوری کنیم، اگرچه در حال حاضر خیلی روشن نیست. اشاره می‌کنم به اتاق‌های باریک کاخ زمیری لیم در ماری (پارو ۱۹۵۸) که با شماره‌های ۲۱۶-۲۱۸ مشخص شده‌اند. جایی که کتله‌های باریک در کنار یکدیگر قرار گرفته و هر کدام دارای چاله آتش (آتشدان)‌های بیشماری است. آیا اتاق برج جنوب غربی می‌تواند جایی برای پالایش و تطهر آتش در مراحل متعدد باشد. پیش از آن که برای هدف‌های خاص قربانی بکار گرفته شود؟ این پرسش اولین پرسش و یقیناً آخرین پرسش ما نیست که از مورخین مذهبی داریم.

قربانگاه‌های خانوادگی

قربانگاه آتش (شکل ۱۶) در شکل هرمی پله‌پله در

که توجه را به مسئله‌ای پیچیده جلب کنیم، مسأله‌ای که کاشف آن کلاوس شیپ‌من (۱۹۶۹)، معتقد است که باید قربانگاه سه‌گانه باشد، و من متمایلیم که با او هم عقیده باشم. این قربانگاه‌ها بین کناره جنوبی تراس تخت‌جمشید و آرامگاه داریوش سوم در دامنه کوه قرار دارند. از این قربانگاهها فقط کف و ساقه بجا مانده است. این قربانگاهها به نظر می‌رسند که در جای اصلی و همیشگی‌شان در یک راستا قرار دارند که دوتایشان نزدیک هم و در واقع قربانگاه دابل و دوگانه را تشکیل می‌دهند و سومی کمی فاصله دارد. همان‌گونه که شیپ‌من متذکر شده و درست هم می‌گوید، این‌ها احتمالاً مربوط به عصر ساسانی هستند نه عهد هخامنشی.

سرانجام باید اشاره‌ای به وضع اتاق مستطیل شکل در برج جنوب غربی بکنم که دارای نیمکت یا سکویی با ۲۷ چاله آتش است. این وضع با نمونه‌ای که در آلالاخ کشف شده ناهم‌اند نیست، که در مورد این نمونه وولی (۱۹۵۵) پیشنهادی در ارتباط با پرستش میترا داده است. این امر



شکل ۱۶- خانه QN6: قربانگاه آتش در گوشه جنوب شرقی اتاق اصلی مرکزی.

منزلی واقع در QN6 پیدا شد؛ که در گوشه جنوب شرقی اتاق مرکزی و اصلی مزبور ساخته شده بود. (شکل ۱۷) دومین قربانگاه با نوک تخت و جایی نیم کره‌ای شکل برای آتش که با پله‌های بهم پیوسته، به قسمت مرکزی ارتباط داشت (شکل‌های ۱۸ و ۱۹)، در اتاق کشف شد که آن اتاق متعلق به دهکده‌ای بود که در ساختمانی بزرگ در QN16 در قسمت غربی ساخته شده بود.

نیایشگاه QN2

این ساختمان که احتمالاً زمانی گنجینه این قسمت بوده و تغییرات متفاوتی را متحمل شده است. در اتاقی که در حیاط به هنگام بازسازی مهم معبد ساخته شده بود، مهرابی برپا شد که زمان آن هنوز نامشخص است. در این اتاق ۲ سکوی قربانی قرار دارند (شکل ۲۰)؛ یکی از این‌ها در سمت شرقی واقع شده که شامل سکویی است به بلندی ۲۰ سانتیمتر که در روی آن شش چاله (حفره) کوچک با اندود ساخته شده که ۳ عدد آن در جهت شمالی - جنوبی است و ۳ تای دیگر در راستای شرقی غربی. شاید در مرحله‌ای بعد سکوی دومی موازات سکوی اول ساخته شده. به هر حال این دفعه چاله‌ها با کندن و خالی کردن خشت‌های مربعی شکل (۱۲×۵۱×۵۱ سانتیمتر) ایجاد و ساخته شده‌اند. در این چاله‌ها نشانی از آتش نبود. همچنین آنچه ظاهراً متعلق به فضای مذهبی بوده باشد، توده‌ای بزرگ از استخوان فک گراز است که به گونه جدا شده از جمجمه یافت شده اما متأسفانه در اتاق گنجینه چیزی عاید ما نشد.

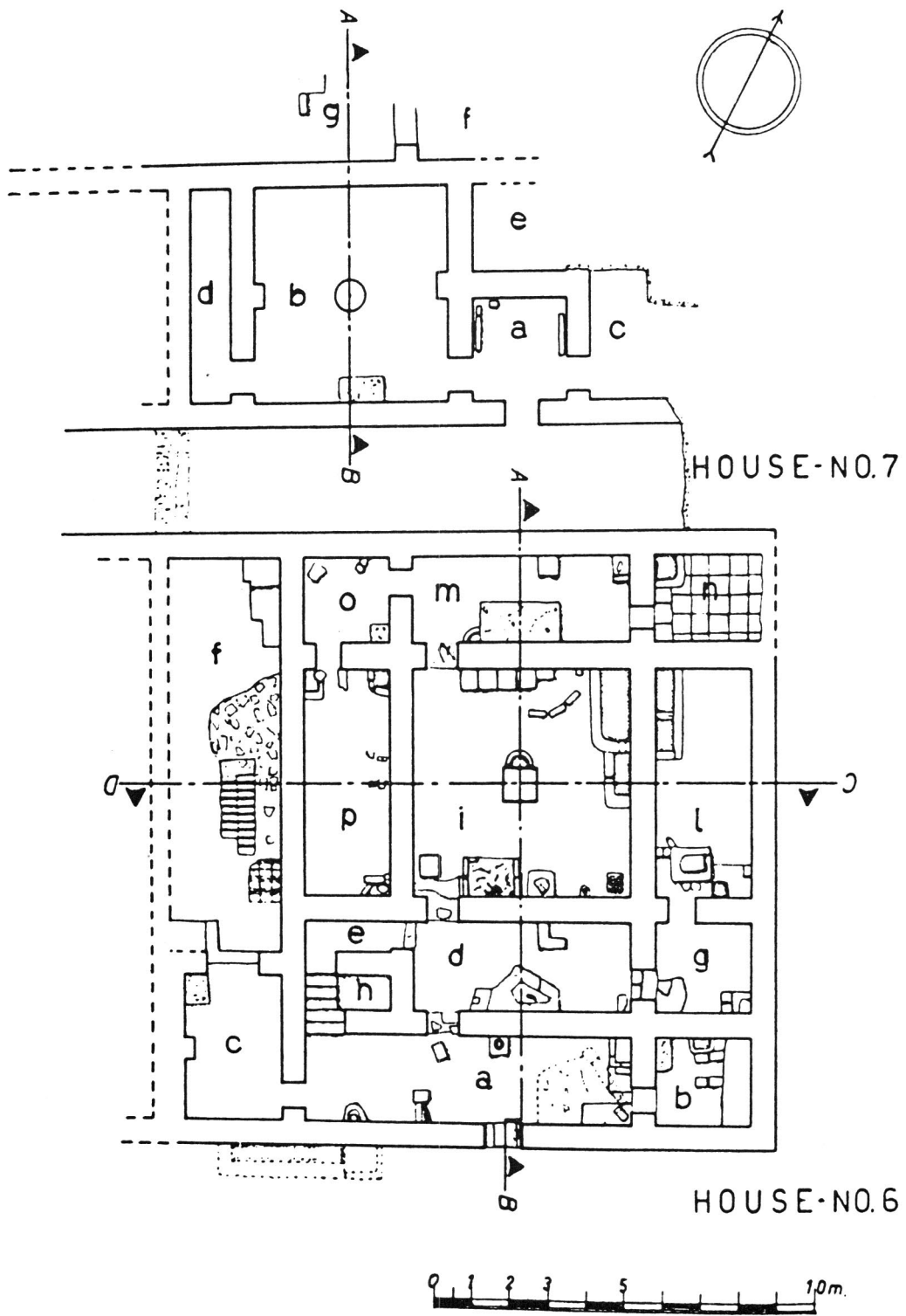
پیکره‌های کوچک حیوانات به ویژه نمونه‌های گاو (شراتو ۱۹۷۴) و انسان که با صورتی خشن و زمخت شکل داده شده‌اند و از آنها می‌توان به عنوان تعبیرات و سمبل‌های دینی و مذهبی یاد کرد. این پیکره‌ها گرچه در مجموع

شمارشان در سطحی پائین است، در محل معروف گنجینه در منزل‌ها به وفور پیدا می‌شدند.

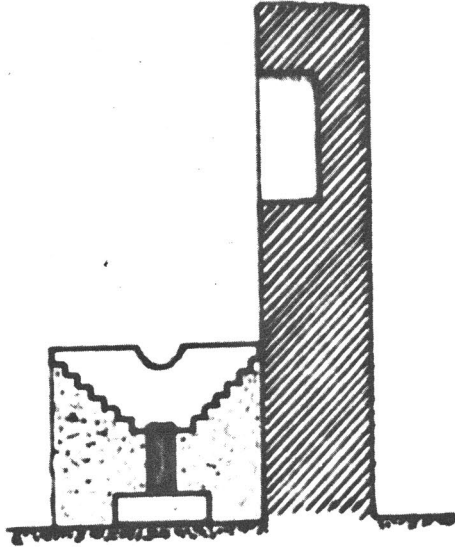
هنوز به برداشت و تعبیر درست و صحیح از ساختمان بنای اجتماعی در QN3 دست نیافته‌ایم. در واقع فکر می‌کنم دشوار خواهد بود که بتوان این خرده پاره‌های باستانی و باستان شناختی را در جای صحیح آنها تعبیر و تفسیر کرد، در بافت زنده‌ی شان قرار دارد، در تعبیری که توسط امریکو کاسترو به کار گرفته شده است به هر منوال. این دشواری‌ها باعث توقف و ترمز کار ما نخواهد بود، ما همچنان پژوهش‌های خودمان را ادامه خواهیم داد، این مشکلات ما را از تلاش قرار داد نشان در الگوهای تاریخی که گسیختگی کمتری نسبت به الگوهایی که ما با دانش اندکمان برای آثار باستانی می‌سازیم، دارند. که این الگوسازی‌های ما با مشکلات و اطلاعات متضاد در منابع مدون صورت می‌گیرد.

چنین محدودیت‌های ذهنی و خصلت موقتی هر فرضیه‌ای که ما بتوانیم به آن انتظام بدهیم مجال می‌دهد تا چیزهایی اندک را مورد توجه و ملاحظه قرار دهیم به هر حال واقعیتی مسلم است که معبد توسط مقامات ارشد و رسمی مانند مقام ایالتی هخامنشی اداره می‌شد و واقعیت بعدی این است که این معبد جزئی از بافت ساختمان‌های اجتماعی و گروهی بوده است.

در آغاز گ. نیولی و من با نماد و ظهوری باستانی و عتیق از مناسک و مراسم پیچیده پرستش جذب شدیم، مراسمی که می‌توانست از ترکیب‌بندی پیچیده تاسیسات دوره B تمیز داده شود. این احساس و برداشت نخستین بعد از کشف دوره A آسان‌تر رشد کرد، دوره‌ای که من فکر می‌کنم دقیقاً مدرک و سندی از فعالیت‌های مذهبی نوع کهن‌تر و باستانی‌تر است، نمونه میراث تحلیل فکری



شکل ۱۷- نقشه خانه ON6:



۱۹- روستای واقع در QN16، مقطع یا برش قربانگاه در شکل ۱۸

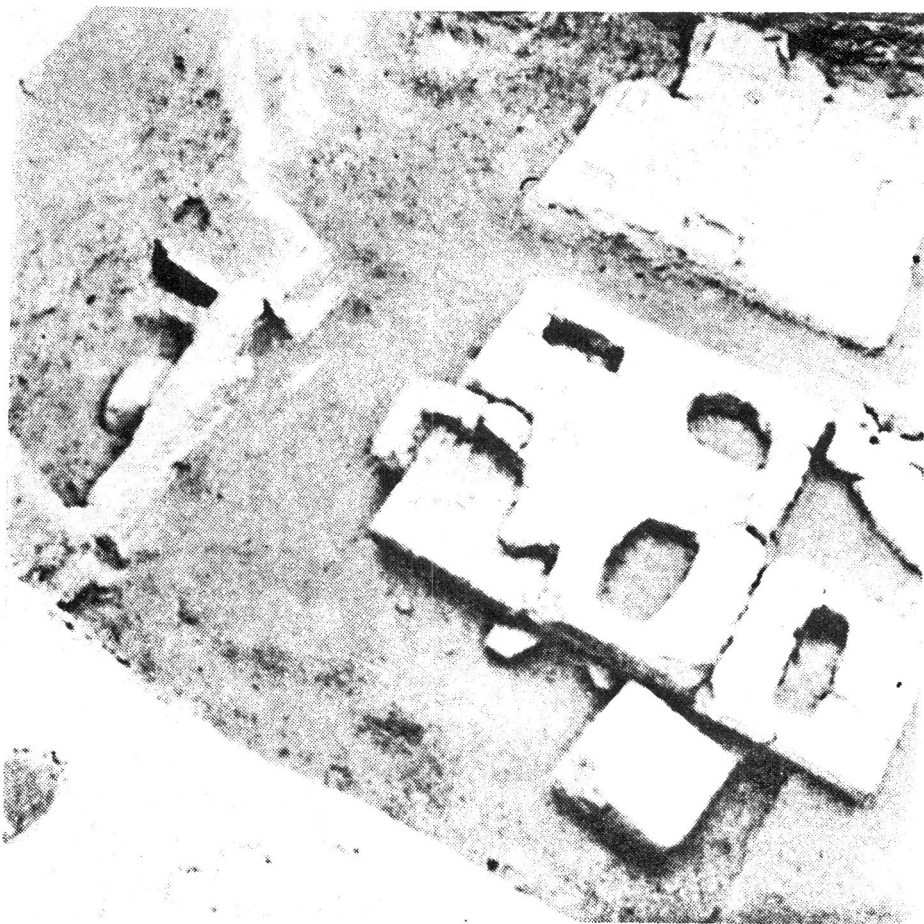
شده باشد، چندان منعکس نمی‌کند. «می‌توان نتیجه گرفت که مذهب و فعالیت‌های آیینی به کار رفته در آنجا از آن مذهب و آیینی بود که در خود دربار هخامنشی‌ها به کار می‌رفت: خصلت عمومی و ایالتی و سیاسی بایستی برجسته و متمایز بوده باشد. با چنین اندیشه‌ای در سر، احتمال پیش‌تصوری در مفهوم قربانگاه‌های بزرگ سه گانه مرکزی در حیاط می‌رود. اینها بایستی پیوندی با مفاهیم تثلیث داشته‌باشند که یقیناً در عهد حکومت اردشیر دوم (۳۵۹-۴۰۵ ق.م) تایید و تصدیق می‌گردد، اما شاید کهن‌تر از این شاه باشد. قربان‌گاه‌های سه گانه بایستی برای پرستش مهم‌ترین خدایان سه گانه معبد هخامنشی به کار رفته باشند، یعنی اهورامزدا، آناهیتا و میترا. حصار محیط اضلاع چهارگانه یکی از آپادانه‌های مشهور را که نشان قدرت و حاکمیت شاهی بود، دربر می‌گیرد.» برطبق نظریات نیولی، این تثلیث خدایی نمی‌تواند در ارتباط با ایدئولوژی سه گانه جویی یا ایدئولوژی تثلیثی باشد، بلکه بایستی به



۱۸- یک قربانگاه مربوط به روستایی در QN16

ابتدایی و بدوی، که آیا این طبیعت‌گرایی است، تجربیدی است و یا هر چیز دیگر. هنگامی که نخستین گزارش چاپ منتشر شد، من شخصاً این‌طور فکر می‌کردم که QN3 نشان‌گر اصالت و ریشه مذهبی هندو- آریایی است، بازسازی‌های بیشتر و به ویژه نوع مذهب شرق ایران توسط ویدن‌گرن صورت گرفت.

به صورت تخمین نخستین، گ. نیولی با جزئیات بیشتری پیشنهاد کرد که «معبد دهانه غلامان» بایستی انعکاس پرستش دوره باستانی متقن و احتمالاً سنت‌های بومی و با در نظر گرفتن سایر احتمالات باشد، چیزی ما را از اندیشه مقدس زردشتی‌گری در یکی از صورت‌های نخستین باز نمی‌دارد.» بعدها خود نیولی (۱۹۶۷) از دیدگاه خصلت عمومی گروهی ساختمان، این تصور را داشت که ساختمان مزبور سنت‌های مذهبی بومی و محلی را به عنوان فعالیت‌های مناسکی و آیینی که از پارسیان گرفته و وارد



۲۰- نیاپنگاه در NQ2

نیست، بلکه بیشتر احتمال دارد که ادامه گسترش قلمرو عمومی میراث پرستشی باشد، که از نظر محلی متعلق به قلمرو خصوصی بوده این یک مذهب مزدایی «نژادی» است، براساس حکمی که نیولی داده است (c و ۱۹۷۱a). اگر ما این فرضیه را بپذیریم که ساختمان مزبور برای عهد حکمرانی داریوش قابل تاریخگذاری باشد به آسانی تبیین می کردیم که بنیاد آن توسط داریوش گذارده شده باشد، یعنی احیاء کننده فعالیت های مذهبی منطقه ای و استانی است. این قضیه اوج و کمال اشغال و تصرف سرزمینی بود که با چشم پوشی نسبت به سنت های مذهبی بومی مزدائیسم شرقی انجام گرفت.

عنوان عمل اتحاد و یگانگی مذهبی هخامنشیان زیر تاثیرات بین النهرین در رابطه با تقویت قدرت سلطنتی تعبیر شود. (نیولی ۱۹۷۴-۱۹۷۱).

من موافقم که ساختمان QN3 که یکی از ساختمان های عمومی است، نتیجه آشکار و روشن تمایل هخامنشیان برای دادن شخصیتی همگانی اساسی به مذهب، چیزی است که به عنوان تمیز مذهب هخامنشیان با اشکال کهن مذاهب هندو- آریایی با خصلت ویژه دیده شده است. (نیولی ۱۹۷۴).

به هر حال به نظر من، ساختمان مقدس، دست کم در دوره نخست، نمایانگر نتیجه تلاش و کار هخامنشیان

چندگانه خدایان سه گانه ایرانی با خدایان یونانی پانتئون هستند. انعکاس دیگری هم در منطقه دور، مخصوصاً در کوشان می تواند مشاهده شود.

خوشحالم که مسأله مورخین مذهبی را پیش می آورم، ولی فکر می کنم که در ساختمان خاص QN3 در برابر شاهی مهم از میراث عتیق پرستی و مراسمی که در پیوند با میراث سنن مذهبی هندو - ایرانی است. * قرار گرفته ایم. من فکر می کنم این واقعیت هم می تواند با واقعیت این که سیستان، منطقه زیست محیطی مشخصی بود که به تدریج تغییر می یافت تبیین شود.

با طرح یک سؤال می خواهم این نتیجه را بگیرم که معبد بسیار برجسته و مهم آی خانم که توسط پ. برنارد حفاری شده می تواند در ارتباط با نوعی گرایش سه خدایی ایرانی باشد. در هر دو دوره معبد ۳ خجره کوچک نمودار است که روی نوعی از سکوی پله ای قرار گرفته اند.

* - توجی (۱۳-۱۳: ۱۹۷۷) هم حالا مایل است که باور کند که دهانه غلامان «احتمالاً به عنوان مدرکی از برخی مفاهیم مذهبی باشد که هنوز در مفهوم واقعی خود ناشناخته مانده است» و هم او عقیده دارد که ممکن است «برخی وابستگی های آن با مراسم مشخص ودایی باشد، همان گونه که در مراسم برهمایی ملاحظه می شود».

REFERENCES

- Barrelet, M. T. (1974) Dispositifs à feu et cuisson des aliments à Ur, Nippur, Uruk. *Paléorient* 2: 243-300.
- Bausani, A. (1959) *Persia religiosa*. Milano.
- Bausani, A. (1965) Può l'antica religione iranica contribuire a una ricostruzione della 'religione indoeuropea'? *Studi e Materiali di Storia delle Religioni* 36: 179-92.
- Bernard, P. (1976) Les traditions orientales dans l'architecture gréco-bactrienne. *JA* CCLXIV: 246-75.
- Bromberger, C. (1974) Fosses à cuisson dans le Proche-Orient actuel: bilan

برطبق بازسازی های نیولی، کاملاً قابل تصور است که جمع خدایان سه گانه اهورامزدا، میترا و آناهیتا به گونه ای موقت در خدایان سه گانه محلی مطرح شده بود. این کار هم می توانست به هنگام کمال قدرت هخامنشیان انجام پذیرد. می توانیم تصور کنیم که این امر درست هنگام شکل گیری دوباره تاسیسات در دوره اردشیر دوم می باشد. در مورد خدایانی سه گانه صحبت کرده ایم که دست کم براساس تاسیسات پرستی متعلق به دوره نخست در ساختمان QN3 پرستش می شدند. اما به نظر نمی رسد که این امر همتراز و همپای سه خدایی عهد هخامنشی باشد. بیشتر این طور به نظر می آید که نماد گروهی از خدایان یا موجودات الهی بوده باشند. باید به خاطر داشته باشیم که طرح و شیوه قرارگیری اجاقها (آتش دانها) در رواق های شرقی و شمالی همیشه دوتایی هستند و شیوهی آنها در نمونه های رواق غربی تا آنجا که از اجاقها مستفاد می گردد، تکی هستند، اما مخزن ها سه گانه می باشند.

اجاق های دو گانه همراه اجاق های تکی را که هم در داخل و هم در خارج رواق جنوبی پیدا شده اند نیز نباید از یاد برد. به نظر من مادر ارتباط با گروه خدایان هستیم، چه تجریدی و چه طبیعی که در نوشته های یونانی تخت جمشید در معبد معروف به فرت در (Fratadara) منعکس است یا در نوشته های یادمان کوماژن. این نوشته ها شامل مشخصات

- de quelques observations ethnographiques. *Paléorient* 2: 301-10.
- Dandamaev, M. A. (1974) Nov'ye dann'ye o religii v Persii na rubezhe VI-V vv. n.é. *Vestnik Drevnej Istorii*.
- Duchesne-Guillemin, J. (1972) La religion des Achéménides. *Historia* 18.
- Gnoli, Gh. (1966) Additional note to the paper by U. Scerrato, in *Atti del Convegno 'La Persia e il mondo greco-romano', Roma 1965: 471-77. Roma.*
- Gnoli, Gh. (1967) *Ricerche storiche sul Sistān antico*. IsmcoRepMem, X. Roma.
- Gnoli, Gh. (1971a) Problems and Prospects of the Studies on Persian Religion. In *Problems and Methods of the History of Religions. Studies in the History of Religions, Suppl. to Numen, XIX: 67-101. Leiden.*
- Gnoli, Gh. (1971b) Questioni sull'interpretazione della dottrina gathica. *AION* 31: 341-70.
- Gnoli, Gh. (1971c) La religione persiana. In *Storia delle Religioni*, UTET, II: 235-92. Torino.
- Gnoli, Gh. (1974) Politica religiosa e concezione della regalità sotto gli Achemenidi. In *Gururājamañjarikā, Studi in onore di Giuseppe Tucci*, I: 23-88. Napoli. (French transl. in *Commémoration Cyrus, Hommage Universel*, II: 117-90).
- Hlopin, I. N. (1972) On the Genesis of Fire Temples in Ancient Iran. In *The Memorial Volume, VI International Congress of Iranian Art and Archaeology, 1968*, I: 276-81. Tehran.
- Parrot, A. (1958) *Le Palais, I. Architecture*. Mission Archéologique de Mari, II. Paris.
- Scerrato, U. (1962) A Probable Achaemenid Zone in Persian Sistan. *EW* 13: 186-97.
- Scerrato, U. (1966a) Excavations at Dahan-i Ghulaman (Seistan-Iran). First Preliminary Report (1962-1963). *EW* 16: 9-30.
- Scerrato, U. (1966b) L'edificio sacro di Dahan-i Gulaman (Sistan). In *Atti del Convegno 'La Persia e il mondo greco-romano', Roma 1965: 457-70. Roma.*
- Scerrato, U. (1966c) A Lost City of Seistan. *Illustrated London News*, Archaeological Section, no. 2255, October 29.
- Scerrato, U. (1966d) Fire Temples of Seistan. *Illustrated London News*, Archaeological Section, no. 2256, November 5.
- Scerrato, U. (1970) La Missione Archeologica Italiana nel Sistan Persiano. *Il Veltro*: 123-40.
- Scerrato, U. (1972) Missions archéologiques italiennes au Sistan. In *The Memorial Volume, VI International Congress of Iranian Art and Archaeology, 1968*, I: 200-203. Téhéran.
- Scerrato, U. (1974) A proposito dello 'Airyana Vačjah'. Notizie sulla possibilità di allevamento del bovino nella Drangiana come attività autonoma. In *Gururājamañjarikā, Studi in onore di Giuseppe Tucci*, I: 101-12. Napoli.
- Schippmann, K. (1969) Hinweise und Anmerkungen zu einigen sasanidischen Monumenten. *Iran* VII: 157-62.